خبر

معرفی شورای سیاست‌گذاری جشنواره تئاتر فجر

معاون امور هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با صدور حکمی اعضای شورای سیاست‌گذاری چهل و یکمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر را منصوب کرد.
محمود سالاری، معاون امور هنری طی احکام جداگانه‌ای ایرج راد، مسعود دلخواه، بیژن نوباوه، دکتر غلامرضا منتظری، دکتر علی منتظری، محمود سالاری، کاظم نظری، دکتر تاجبخش فناییان، مینا باقری، حسین مسافرآستانه و کوروش زارعی را به‌عنوان اعضای شورای سیاست‌گذاری این رویداد منصوب کرد. ایرج راد، بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون ایران، دکتر مسعود دلخواه، بازیگر، کارگردان تئاتر، مدرس و منتقد تئاتر، بیژن نوباوه و دکتر غلامرضا منتظری اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی هستند. علی منتظری، مدیر اداره کل هنرهای نمایشی از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۷۲، کوروش زارعی، بازیگر، کارگردان تئاتر، سینما و تلویزیون، کارشناس هنرهای نمایشی و مدیر مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری، دکتر تاجبخش فناییان نویسنده، بازیگر و کارگردان تئاتر، سینما و تلویزیون، مینا باقری، دانش‌آموخته تئاتر عروسکی از مدرسه هنر و ادبیات صدا و سیما و حسین مسافرآستانه، نویسنده، بازیگر و کارگردان تئاتر کارشناس ارشد کارگردانی و بازیگری است. / جام جم

ایستگاه نقد

نگاهی به نمایش «جنون محض» به کارگردانی علیرضا کوشک جلالی

الگوی معرفی تئاتر مردمی در ایران

مجید گیاه‌چی
نویسنده و کارگردان

وقتی علیرضا کوشک‌جلالی در ایام سخت همه‌گیری کرونا (خرداد ۱۳۹۹)، «نخستین مسابقه نمایشنامه‌نویسی تئاتر مردمی ایران» را پیشنهاد و برگزار کرد، شاید برای همه (و از جمله خودم به‌عنوان یکی از داوران این مسابقه)، این سؤال مطرح بود که منظور از «تئاتر مردمی» چیست و چه اقتضائاتی دارد؟ همان‌وقت البته چند گفت‌وگوی اینستاگرامی درباره این موضوع برگزار شد تا تعریف و ویژگی‌هایش مشخص‌تر شود و البته این ناآشنایی یا سؤال‌برانگیزی، به این مفهوم نبود چنین ژانری پیشتر در نمایشنامه‌نویسی و اجرای تئاتر در ایران، نمونه‌هایی نداشته باشد که داشت، بلکه با توجه به شرایط کلی اجرای تئاتر در ایران، تنها تاکید به‌نظر لازمی از سوی او، بر این ژانر و تلاش برای تطبیق دادن و یکی‌کردن تعاریف آن بود.

خود او پیشتر در سال ۱۹۹۹ «جایزه نمایشنامه‌نویسی مردمی آلمان» را برای نگارش نمایشنامه‌ای که بعدها در ایران هم به اجرا درآمد، یعنی «پابرهنه، لخت، قلبی در مشت»، دریافت کرده بود، معتقد بود: «ژانر تئاتر مردمی ستون فقرات تئاتر اروپاست، تئاتری که می‌تواند با اقشار مختلف، از پایگاه‌های فکری و فرهنگی متفاوت، ارتباط برقرار کند. نه آنچنان روشنفکرانه که تنها عده اندکی از مخاطبان آن را درک کنند و نه همچون تئاترهای بولوار، با هدف سرگرم کردن یا خنداندن صرف.»
البته این دومی، یعنی تئاترهای صرفا سرگرم‌کننده هم در ایران سابقه و قدمتی داشته و دارد، تئاتری که اکنون با عنوان «تئاتر آزاد» شناخته می‌شود و هیچ فصل مشترکی با تئاترهای رسمی، چه در مجموعه عوامل و مکان‌های اجرا و چه در نوع نمایش‌ها و مخاطبان و مناسبات ندارد و البته بدون کوچک‌ترین حمایتی، چه پیش و چه پس از انقلاب، رقیبی جدی برای تئاتر رسمی محسوب می‌شده و از تعداد مخاطبان و گردش مالی درخور اعتنایی هم برخوردار بوده و هست.
کوشک‌جلالی با اشاره به هنرمند بزرگی چون چارلی چاپلین، به‌عنوان نماینده برجسته و شاخص ژانر «سینمای مردمی»؛ معتقد بود نمایشنامه‌های سوفوکل، اوریپید، شکسپیر، مولیر، چخوف، برشت، نیل سایمون، یاسمینا رضا و... نمونه‌هایی از نمایشنامه‌نویسی در ژانر تئاتر مردمی است: «ژانری برای آشتی دادن طیف گسترده‌تری از مردم با تئاتر فرهیخته، متعهد و پیشرو» که از جهات دیگری هم شاید تمایل و گرایش به آن، با توجه به شرایط اقتصادی تحمیل‌شده بر تئاتر، ناگزیر به‌نظر می‌رسد. حالا هر چند در آثار پیشین کوشک‌جلالی هم کمابیش تلاش برای معرفی این ژانر تئاتری مشهود بود اما به‌نظر می‌رسد اجرای نمایش «جنون محض» فرصتی تازه برای ارائه و معرفی دوباره یک نمونه عملی و الگویی از چنین ژانری به تئاتر ایران است.

> **انتخاب بازیگران برمبنای ترکیبی از معدود چهره‌های شناخته‌شده، تعداد بیشتری بازیگر تازه‌کار و کم‌تجربه و البته چند بازیگر احتمالا در حال تجربه نخستین حضور جدی بر صحنه است**

سینما دیاموند دیروز و تئاتر رزای اکنون

جنون محض که اجرای آن از ۲۶ خرداد آغاز شده و تا ۷ مرداد روی صحنه است، نخستین نمایشی است که در سالن رزا - که در سال‌های پیش از انقلاب، سینمای معروف دیاموند بوده - به‌اجرا درمی‌آید.
سالنی با ۲۳۳ صندلی، (بدون احتساب ۱۲۴ صندلی در خود سالن اصلی، همچنین صندلی‌های بالکن که گویا به‌دلیل آن‌که امکان مناسبی برای دیدن صحنه ندارند، به‌فروش نمی‌رسند)؛ با صحنه‌ای عریض و برخلاف بسیاری از سالن‌های سینما، با عمق صحنه و آکوستیکی مناسب که البته خوشبختانه گویا پس از پایان محرم و صفر، مجددا میزبان اجرای جنون محض خواهد بود.
این‌که مکان اجرا، سینمای قدیمی و معروف دیاموند است - که در شهریور ۱۳۴۵ افتتاح شد - و به‌نسبت سالن‌های شناخته‌شده تئاتر، ابعاد و فواصل، بیشتر و بزرگ‌تر است، امکان تازه‌ای با محاسن و معایب خاص خودش برای اجرای تئاتر فراهم کرده و برخلاف آنچه در چند دهه گذشته مکررا اتفاق افتاده است، این‌بار این سالن تئاتر یا سینماتئاتر نیست که تئاتر در آن حذف شده یا تغییر کارکرد می‌دهد بلکه اتفاقی معکوس می‌افتد.
موضوعی که هم در کنار گسترش از دیدگاه دولتی، برنامه‌ریزی نشده و ناخواسته تئاتر و حتی به‌رغم ایجاد تمام محدودیت‌ها و ممانعت‌های برنامه‌ریزی‌شده در برابر گسترش این هنر در ایران، می‌تواند امیدوارکننده محسوب شده و از حیث جامعه‌شناسانه مورد توجه باشد و هم با آنچه از ژانر تئاتر مردمی توقع می‌رود، همخوانی دارد.

میزانسن متاثر از مکان اجرا

اینجا دیگر سقف و دیوارهای سالن و فواصل صندلی‌ها، برخلاف سالن‌های تئاتر ایران با ظرفیت مشابه، تماشاگر را چندان در فشار و تنگنا قرار نمی‌دهد و شرایطی تازه و متفاوت، توأم با محاسن و معایبی برای برقراری ارتباط بین صحنه و بازیگران و تماشاگران فراهم می‌کند.
موضوعی که بر دکور، آکسسوار، لباس، گریم، نورپردازی، میمیک و بیان و بازی بازیگران و به‌طور کلی میزانسن تاثیر می‌گذارد و میزانسنی متفاوت، برون‌گرایانه و اغراق‌شده اقتضا می‌کند.
پس امکان چندانی برای یک اجرای ناتورالیستی و رئالیستی یا اجرای تئاتری از نوع نسبتا متعارف و موردانتظار و آشنا نیست بلکه با نوعی اجرای تئاتریکالیته، مواجهیم. تئاتریکالیته‌ای که با آنچه تئاتر در آغاز شکل‌گیری‌اش و بعدتر به‌نوعی دیگر در دوران کلاسیک و پیش از شکل‌گیری تئاتر مدرن با آن روبه‌رو بود، هر چند بی‌شک با برخی تفاوت‌ها، مشابهت‌هایی دارد. شکلی از اجرا با نمایش‌های سنتی ایرانی چون نقالی و تعزیه یا سیاه‌بازی و روحوضی هم مشابهت‌هایی دارد.

تئاتر در تئاتر

متن نمایش ترکیبی از دو داستان (نوعی نمایش در نمایش) است، داستان نمایشی که در حال اجراست و داستان تلاش‌ها و مشکلات یک گروه تئاتری در تدارک به صحنه آوردن داستان نخست هستند.
به‌نظر می‌رسد مایکل فرین، نویسنده نمایشنامه، می‌توانست برای داستان نخست، انتخاب مناسب‌تری داشته باشد، در حالی‌که اکنون تنها نمونه‌ای از یک تئاتر صرفا سرگرم‌کننده را بدون هر دستاورد ویژه‌ای انتخاب کرده است و این‌چنین با محروم کردن متن و مخاطبان از یک فرصت بالقوه، تمرکز خود را بیشتر بر چگونگی تبیین مناسبات داستان دوم گذاشته است، هر چند لزوم چنین انتخابی، می‌تواند ناشی از امکانات مناسب‌تر و گسترده‌تری باشد که چنین نوع داستان و تئاتری برای هجو مناسبات گروه دست‌اندرکار تولید آن، فراهم می‌آورد.
فرین علاوه بر استفاده مناسب از تکنیک غافلگیری در ابتدای نمایش، از یک جذابیت همیشگی دیگر هم به‌خوبی بهره برده است، چرا که همواره سرک کشیدن به پشت پرده و تماشای مناسبات و روابط و اتفاقات پشت صحنه، توام با نوعی کنجکاوی و جذابیت است و جنون محض این فرصت را (هر چند به‌فراخور کمدی بودنش در شکل اغراق‌شده اما در عین حال نه مطلقا دور از واقع) فراهم می‌آورد تا در عین تماشای یک تئاتر، شاهد روابط و مناسبات پشت صحنه تئاتر هم باشیم و تا حدودی سختی‌ها و مشقات و تلخ و شیرین به صحنه آوردن یک نمایش را ببینیم.

لباس‌های عاریتی

محدودیتی که احتمالا بر موضوع انتخاب و دوخت لباس‌های نمایش هم تاثیر گذاشته است، چرا که لباس بازیگران چندان چنگی به‌دل نمی‌زند و ناهماهنگ، بی‌هویت و عاریتی به‌نظر می‌رسد که احتمال دارد متاثر از ناگزیری مطابقت دادن اثر با محدودیت هزینه و سرمایه باشد.
گریم هم هر چند ویژگی خاصی ندارد، با توجه به تفاوت نسبتا زیاد فاصله و زاویه تماشاگران ردیف‌های جلو با ردیف صندلی‌های انتهای سالن، نسبت به صحنه و بازیگران، پذیرفتنی و قابل‌قبول به‌نظر می‌رسد.

کارگردانی صحنه‌های پرتحرک

همان‌گونه که اشاره شد متن و به تبع آن اجرا، در پرده نخست نمی‌تواند توقعات تماشاگر آشنا به تئاتر را به‌طور کامل برآورده کند اما به‌رغم برخی ضعف‌ها و ناهماهنگی‌ها، از دید چنین تماشاگری هم در مجموع قابل‌قبول به‌نظر می‌رسد اما ارتباط دیگر تماشاگران (تماشاگر غیرحرفه‌ای و اتفاقی تئاتر) با آن، دچار مشکل چندانی به‌نظر نمی‌رسد.
البته از کارگردان و تیمی که توانسته از پس اجرای پرده دشوار دوم نمایش که در آن رعایت هماهنگی و ریتم در صحنه‌ای شلوغ و پرتحرک بسیار دشوار است، سربلند بیرون آمده آن را تقریبا بی‌نقص و به‌شکلی هنرمندانه به‌اجرا درآورند و باعث انفجار خنده و ریسه رفتن تماشاگران و کل سالن بشوند، توقع اجرایی بهتر از آنچه در پرده اول شاهدش بوده، به‌شدت افزایش یافته و مشکلات اجرای این پرده، بیشتر نمود می‌یابد.

جمع حرفه‌ای‌ها و تازه‌کارها

انتخاب بازیگران برمبنای ترکیبی از معدود چهره‌های شناخته‌شده، تعداد بیشتری بازیگر تازه‌کار و کم‌تجربه و البته چند بازیگر احتمالا در حال تجربه نخستین حضور جدی بر صحنه است که به‌نحوی می‌تواند با توجه به محدودیت‌های مالی، از دیگر اقتضائات چنین نوع نمایش‌هایی هم به‌حساب بیاید اما به‌رغم فاصله مشهود در توان و بضاعت و تجربه بازیگری، هماهنگی کلی بازیگران که قطعا امکان به‌مراتب بهتر شدن دارد، با اغماض‌هایی البته در مجموع قابل‌قبول به‌نظر می‌رسد (خود اغماض و چشم‌پوشی بر تمامی معایب متصور و همراهی همدلانه با نمایش از دیگر امکانات و فرصت‌هایی است که تئاتریکالیته فراهم می‌آورد).

پایان‌بندی با جنون محض

در پایان‌بندی تلاش شده است به‌دور از فضای کمدی و سرگرم‌کننده سراسر نمایش که البته هرازگاهی اشارات و تلنگرهای جدی و تامل‌برانگیزی هم دارد، به مسأله و موضوعی جدی و حتی تراژیک یعنی شرایط و دشواری‌های کار تئاتر و محرومیت‌های ظالمانه حاکم بر هنرمندان تئاتر توجه داده شود و سرنخ مزاح‌ها و شوخی‌های دوساعته نمایش با مطلب و وضعیت و پرسشی جدی و تامل‌برانگیز پیوند زده شود. این‌که پایداری هنر تئاتر و علاقه‌مندان و هنرمندان تئاتر، به‌رغم تمام مصائب و دشواری‌های فراوان آن، که روزبه‌روز هم افزون‌تر و عمیق‌تر می‌شود را تنها می‌توان به جنون محض تعبیر کرد.

مکث

صحنه سخاوتمندانه

دکور و آکسسوار نمایش در نسبت با انتظار برآمده از متن، خوب و حتی سخاوتمندانه است و از متحرک بودن دکور بزرگ نمایش برای نشان دادن صحنه و پشت صحنه، استفاده‌ای مناسب شده، همچنین هماهنگی خوبی با فضای قدیمی سالن به‌وجود آمده است.
نور اما کارکرد ویژه‌ای جز روشنایی صحنه ندارد، هم به‌دلیل محدودیت منابع نوری و هم شاید تا حدودی تصور بی‌نیازی نمایش به نورپردازی‌ای ویژه، هر چند بی‌شک در صورت افزوده شدن امکان نورپردازی مناسب و استفاده از سایه‌ها می‌شد برزیبایی‌های نمایش افزود و تصاویر زیباتری خلق کرد، مثلا برای تشدید فضای ترس‌آلود داستان نخست و....
البته احتمالا خود تطبیق دادن نمایش با امکانات موجود، یک ویژگی یا اقتضای دیگر این نوع نمایش است.

یادداشت روز

موسولینی زدگی ونیز با رویای عبور از کن؟

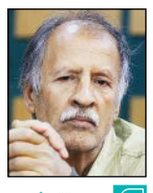

محمدتقی فهیم
نویسنده و منتقد سینما

این دوره فستیوال ونیز، ایرانی‌ترین دوره‌اش را سپری می‌کند. سینماگران ایرانی امسال حضوری پررنگ در فستیوالی دارند که سال‌هاست زیر سایه جشنواره کن دست و پا می‌زند.
برلین تقریبا با دنیا تکلیفش را روشن کرده است. برلین نشینان بارها به‌صورت رسمی اعلام کرده بودند که سیاست برایشان اصل و عامل وصل است، اما کن تلاش می‌کرد همچنان با شعار کشف ایده‌های تازه به کارش ادامه دهد که این فستیوال هم چند سال است (و خصوصا دوره پشت سر) علنا و صریحا، سیاست‌ورزی را بر سینه‌فیلی و هنر ترجیح داد.
اما ونیز در مقام قدیمی‌ترین جشنواره اروپایی حکایتی دیگر داشت. این جشنواره با هیاهوی کمتر، رویکردهای انساندوستانه را مثلا شعار فعالیت‌هایش قرار داده بود و در همین زمینه هم جایزه بزرگ نقدی ۵۰ هزار دلاری را به برگزیده این گرایش اهدا می‌کرده است.
ونیز از آنجا سعی داشت تا تابلوی سیاست‌بازی و حزب‌گرایی را بالا نبرد که بک‌گراندی نفرت‌انگیز را یدک می‌کشید.
این جشنواره طی ۱۰ سال اول برپایی‌اش به برگزیدگان خود جام موسولینی اهدا می‌کرد، تندیسی که در اواخر جنگ دوم جهانی به شیر طلایی تبدیل شد ولی همچنان بی‌اعتباری اندیشه‌های فاشیستی بر این مجسمه سایه انداخته بود تا آنجا که تا دوره‌های بعد، اغلب فیلمسازان رغبتی به شرکت در ونیز نشان نمی‌دادند.
ونیز امسال به تبعیت از جایزه بازیگری‌اش تحت عنوان «جام روباه» حیله‌گرایانه جلو آمد. چنین به نظر می‌رسد که دیگر برای ونیز هم مانند کن، لذت سینما و درک هنری اولویت چندم تلقی می‌شود و در پس اهداف دیپلماتیک و سازوکار حزبی مورد اهتمام این رویداد است. نمونه برجسته این رفتار حزب‌گرایانه، اعلام نام فیلم جعفر پناهی (بدون طی مراسم ساختاری جشنواره) برای بخش مسابقه بود اما چندی نپایید که با انتشار بقیه اسامی فیلم‌های پذیرفته‌شده بخش رقابتی، عملکرد غیردموکراتیک این فستیوال بیش از پیش برملا شد.

حضور فیلم‌های بدون پروانه نمایش از یک سو و تعلق این آثار به فیلمسازانی که تمایلی افراطی به جریانی خاص داشتند از سوی دیگر نشان می‌دهد ونیز بیش از یک جشنواره در تکاپوی تاثیرگذاری است. بعید است کسی تعظیم یکی از فیلمسازان حاضر در ونیز به وزیر خارجه دولت قبل را فراموش کرده باشد، همچنان‌که اهدای سیمرغ جشنواره فجر از سوی فیلمساز دیگری به رئیس جمهور قبل نیز از حافظه جمعی هیچ‌کس پاک شدنی نیست.
حالا ونیز برای ماندن و بودن در خدمت سیاسیون، به شکل عریانی به نوع کارکرد دوران بی‌حیثیتی موسولینی بازگشته است و... .
در پایان می‌ماند این پرسش جدی؛ آیا حضور فیلمسازانی که آثارشان را به جشنواره فیلم فجر ندادند، در بخش مسابقه فستیوال ونیز اتفاقی است؟

روی دیوار

بزرگی، خوشنویسان را به خط کرد

«خوش‌نگاران» عنوان نمایشگاه گروهی خوشنویسی است که در گالری مژده میزبان علاقه‌مندان خواهد بود. محمد بزرگی، خوشنویس و هنرمند نقاشیخط به‌منظور شناسایی و پشتیبانی از استعدادهایی که فرصت ظهور در عرصه خوشنویسی را نیافته‌اند، فراخوانی با عنوان «خوش‌نگاران مستعد» منتشر و از علاقه‌مندان به این حوزه دعوت به حضور کرد. در این فراخوان جوایزی برای برگزیدگان دو بخش «نقاشیخط» و «نوآوری در خط» در نظر گرفته شد. اکنون پس از یک سال، منتخبان این فراخوان پس از گذر مراحل داوری معرفی می‌شوند. اسامی هنرمندان منتخب به ترتیب حروف الفبا عبارتند از: آرین اعتمادی، حمیدرضا اکبری، پریسا انوار، طیبه الحسینی، سلمان تقی‌زاده، دینا تهرانی، احمد خداداد، مینو خزائی، سعید خویه، کیانوش شفیعی، رها عبداللهی، محمدرضا کاشانی و محمدرضا یاری.
خوش‌نگاران منتخب جایزه محمد بزرگی تا ۱۴ مرداد ادامه دارد. / جام جم

روی قفسه

سه‌نقطه «تابستان» را به خانه‌ها آورد

سی‌وسومین شماره سه‌نقطه، نشریه مکتوب طنز + جد فارسی با موضوع «تابستان» با مطالبی از عبدا... شهبازی، مهدی شریفی، محمد صمدی، زهرا درمان و... به «دوستداران بهار، هواداران پاییز و علاقه‌مندان زمستان» تقدیم شده است. این شماره از نشریه با مطالب متنوعی در قالب «پرونده»، «خط ویژه»، «نیم‌خط» و... به تفسیر ویژگی‌های تابستان در قالب طنز فاخر پرداخته است.
براین اساس مریم حسن‌نژاد در مطلب «تابستون خدا گرمه، دمش گرم» به سوالات تاریخی، جغرافیایی و ادبی جامعه درباره تابستان پاسخ داده است. در ادامه مهدی شریفی در این شماره از ماهنامه سه‌نقطه سراغ خاطره (یا داستانی؟) از کودکی‌اش درباره تابستان رفته است. یکی از مطالب خواندنی پرونده ماهنامه سه‌نقطه ۳۳ اثر محمد صمدی است. این طنزپرداز به نقد کارگروه‌ها و برنامه‌ریزی‌های نامتعارف به‌عنوان بخشی از فعالیت‌های رایج کشور پرداخته است. عبدا... شهبازی، استاد علوم سیاسی و پژوهش‌های تاریخی از جمله نویسندگانی است که سی‌وسومین شماره سه‌نقطه را همراهی کرده‌اند. / جام جم

قاب

کربلا آماده محرم شد

عکسی که مشاهده می‌کنید و خبرگزاری‌ها دیروز آن را منتشر کردند، مربوط به شست‌وشوی گنبد حرم مطهر امام‌حسین(ع) در کربلای معلی و پهن‌کردن کفپوش‌های قرمز در صحن‌های حرم مطهر است. خادمان حرم امام‌حسین(ع) برای برگزاری مراسم تعویض پرچم گنبد حرم حسینی، گنبد مطهر حرم آن حضرت را با آب شستند و اقدام به غبارروبی این مکان مقدس کردند. همچنین پرچم عزای سیدالشهدا در کارگاه حرم حسینی دوخته و آماده شده است و همزمان با شب اول محرم طی مراسمی با حضور عاشقان حسینی پرچم سرخ انتقام گنبد مطهر، با پرچم مشکی عزا تعویض خواهد شد.

فارس